

Institutional analysis of Baitulmal governance in the prophetic government*

✉ **Seyyed Javad Mirzazadeh Kasabkalai**  / Assistant Professor of Economics Department of Imam Khomeini Education and Research Institution mirzazadeh@iki.ac.ir

Seyyed Mohammad Ali Mousavi / Assistant Professor of Economics Department of Imam Khomeini Education and Research Institution m.a.mousavi@iki.a.c.ir

Received: 2025/12/16 - **Accepted:** 2026/04/28

Abstract

This research, with a comparative and institutional approach, rereads the governance mechanisms of Baitulmal in the Prophetic government in its historical and cultural context. In this study, the modern theories of "agent-employer" and "stakeholders" are used not for direct adaptation and conceptual imposition, but as analytical tools to understand similar functions in two different contexts. The focus of the research is on identifying the institutional logic of prophetic decisions. The findings show that the Prophet established a dynamic balance between justice, legitimacy and efficiency by taking advantage of otherworldly motives, internal and popular supervision, moral accountability and fair distribution of resources, which opens a new horizon for the analysis of the cost of agency in morally oriented societies and reveals the missing link of conventional models focused on material motivation. This governance based on value and justice was able to create a basic but effective form of controlling agents and regulating public interests without relying on complex bureaucratic structures. The findings of the research based on the resilience, efficiency and dynamics of the prophetic governance experience implicitly challenge the static theory of Islamic institutions and establish a dialogue between the contemporary theories of governance and the experience of the leader of Islam.

Keywords: institutional analysis, Baitulmal, prophetic government, agents, stakeholders.

JEL Classification: H6, D63, P4.

* This paper was presented at the international conference "Islamic Humanities: In Commemoration of Allamah Mohammad Taqi Mesbah Yazdi".

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل نهادی حکمرانی بیت‌المال در دولت نبوی *

ک سیدجواد میرزاده قصابکلایی  / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی * mirzazadeh@iki.ac.ir

سیدمحمدعلی موسوی / استادیار گروه اقتصاد مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی * m.a.mousavi@iki.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۲۵ - پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۰۸

چکیده

این پژوهش با رویکردی تطبیقی و نهادی، به بازخوانی سازوکارهای حکمرانی بیت‌المال در دولت نبوی ﷺ در بستر تاریخی و فرهنگی خود می‌پردازد. در این مطالعه، نظریه‌های مدرن «کارگزار - کارفرما» و «ذی‌نفعان» نه برای تطبیق مستقیم و تحمیل مفهومی، بلکه به‌عنوان ابزارهای تحلیلی برای فهم کارکردهای مشابه در دو بستر متفاوت به‌کار می‌روند. تمرکز پژوهش بر شناسایی منطق نهادی تصمیمات نبوی ﷺ است. یافته‌ها نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ با بهره‌گیری از انگیزه‌های اخروی، نظارت‌های درونی و مردمی، پاسخ‌گویی اخلاقی و توزیع عادلانه منابع، نوعی موازنه پویا میان عدالت، مشروعیت و کارایی برقرار نمودند که افق جدیدی برای تحلیل هزینه نمایندگی در جوامع اخلاق‌محور می‌گشاید و حلقه مفقوده مدل‌های متعارف متمرکز بر انگیزش مادی را آشکار می‌سازد. این حکمرانی مبتنی بر ارزش و عدالت توانست بدون تکیه بر ساختارهای پیچیده بوروکراتیک، شکل ابتدایی اما مؤثر از کنترل کارگزاران و تنظیم منافع عمومی را پدید آورد. یافته‌های پژوهش مبنی بر تاب‌آوری، کارآمدی و پویایی تجربه حکمرانی نبوی ﷺ، به‌طور ضمنی نظریه‌ایستایی نهادهای اسلامی را نیز به چالش کشیده و گفت‌وگویی میان نظریه‌های معاصر حکمرانی و تجربه صدر اسلام برقرار می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل نهادی، بیت‌المال، دولت نبوی ﷺ، کارگزاران، ذی‌نفعان.

طبقه‌بندی JEL: H6, D63, P4

* این مقاله در همایش بین‌المللی «علوم انسانی اسلامی بزرگداشت علامه محمدتقی مصباح یزدی رحمته‌الله» ارائه شده است.

مقدمه

ادبیات جدید مدیریت و اقتصاد سیاسی، سازوکارهای پیچیده‌ای مانند کنترل کارگزاران و مدیریت ذی‌نفعان را محصول دولت‌های مدرن و بوروکراتیک می‌داند. بالین‌حال، شواهد تاریخی از صدر اسلام، وجود راهبردهای مدیریتی و اقتصادی بسیار پیشرفته‌ای را در یک دولت نوپا و غیربوروکراتیک نشان می‌دهد. این مقاله به این مسئله می‌پردازد که دولت پیامبر اکرم ﷺ چگونه بدون ساختارهای پیچیده و رسمی دیوان‌سالارانه، بر چالش‌های بنیادین حکمرانی مالی بیت‌المال فائق آمد. چالش‌هایی در زمینه تعارض منافع ذی‌نفعان و تخلفات مالی و اخلاقی کارگزاران که ریشه در فرهنگ جاهلی حاکم بر منابع عمومی داشت و اقتصاد سیاسی حاکم بر آن را به تصویر می‌کشید، این پرسش اصلی را ایجاد می‌کند که دولت نبوی ﷺ از چه سازوکارهای نهادی و مدیریتی برای حل این مسائل و چالش‌ها در حوزه بودجه‌ریزی بیت‌المال استفاده کرد. به عبارت دیگر، در غیاب ساختارهای رسمی و دیوانی مدرن و پیچیده امروزی، رسول خدا ﷺ چگونه توانستند تضاد منافع، فساد مالی و چالش‌های نمایندگی را کنترل نمایند و نظامی از اعتماد، پاسخ‌گویی و عدالت مالی برقرار سازند.

برای پاسخ به این پرسش، مقاله با تحلیل داده‌های تاریخی عصر نبوی ﷺ با ابزار نظریه‌های نمایندگی و ذی‌نفعان، سازوکارهای کارآمدی بیت‌المال در دولت نبوی ﷺ را بررسی می‌کند. استدلال مرکزی پژوهش این است که اقدامات پیامبر ﷺ را می‌توان به عنوان راه‌حل‌های نهاده شده برای کاهش عدم تقارن اطلاعاتی و همسوسازی منافع تحلیل کرد. پژوهش به دنبال این است که منطق درونی نهادسازی در تجربه نبوی ﷺ را دریابد. گرچه اقتدار و شخصیت نبی مکرم ﷺ در پیشبرد اهداف تأثیر مهمی داشت، اما این به معنای جایگزینی نهادی نیست. جایگاه پیامبر ﷺ به مثابه عامل ایجاد و شتاب‌دهنده در تحول نهادی و نهاده‌سازی ارزش‌ها و هنجارهای عدالت‌محور تحلیل می‌شود.

این پژوهش از روش تحلیل نهادی - تاریخی با رویکرد تطبیقی و اکتشافی بهره می‌گیرد. مقاله در پی آن نیست که با سوگیری یک‌طرفه و پیش فرض کارآمدی همه شواهد تاریخی را به نفع خود تفسیر نماید، بلکه به صورت اکتشافی بررسی می‌کند که کدام سازوکارها توانسته‌اند کارکردهای نظارتی و بازتوزیعی را تحقق بخشند. از این رو گزارشات مختلف حتی داده‌های منفی و رخداد‌های بحرانی (مانند ماجرای تنگه احد یا کارگزار خطاکار) بررسی می‌شود تا فرایند تدریجی و پرچالش شکل‌گیری قواعد و اصلاحات نهادی در بستر واقعی خود آشکار شود.

در ادامه، به مرور ادبیات موضوع و تشریح چارچوب نظری می‌پردازیم؛ سپس با استفاده از این چارچوب، داده‌های تاریخی را تحلیل کرده و در نهایت، دلالت‌های این یافته‌ها را برای مطالعات مدیریت و اقتصاد اسلامی به بحث خواهیم گذاشت.

۱. پیشینه و چارچوب نظری

دیدگاه غیردقیق غالب دربارهٔ بساطت و سادگی حکومت نبوی ﷺ و شکل‌گیری نهاد و مدیریت بیت‌المال در عصر خلفا، موجب شده است که شیوه حکمرانی بیت‌المال در دوره نبوی ﷺ و تحلیل نهادی آن مورد غفلت پژوهشی قرار

گیرد و بدان پرداخته نشود. مقالاتی مانند «سیره پیامبر اکرم ﷺ در بیت‌المال» (کرجی، ۱۳۸۰)، «شیوه‌های تقسیم بیت‌المال در صدر اسلام» (منتظری مقدم، ۱۳۸۹) و امثال آن بیشتر به جنبه‌های تاریخی مسئله نگاه کرده‌اند و تحلیل‌های اقتصادی و نهادی در این باره صورت نگرفته است. بدین جهت، این پژوهش از این زاویه وارد پیشینه شده است که داده‌های تاریخی را با خوانشی نو از توصیف صرف خارج کرده و به گفت‌وگو و چالش‌های علمی روز پیوند بزند؛ از این‌رو مقاله از قالب درون‌متنی و دینی خارج می‌شود و خود را در میانه یک نزاع علمی و نظری بزرگ‌تر و ژرف‌تر می‌بیند.

۱-۱. پویایی یا ایستایی نهادهای اقتصادی صدر اسلام

بحث بر سر کارآمدی نهادهای اسلامی، به‌طور ویژه عصر نبوی ﷺ، یک مناظره علمی دیرینه است. در مورد پویایی یا جمود این نهادها، دیدگاه‌هایی مطرح شده است که در دو سر طیف قرار می‌گیرند:

تیمور کوران (۲۰۰۳) در مقاله «بحران تجاری اسلامی؛ ریشه‌های نهادی توسعه‌نیافتگی اقتصادی در خاورمیانه»، با بهره‌گیری از تحلیل نهادی تاریخی توسعه‌نیافتگی اقتصادی خاورمیانه را نتیجه انعطاف‌ناپذیری و ویژگی خودتقویتی نهادهای حقوقی و تجاری اسلامی می‌داند که انگیزه تغییر نداشتند. او استدلال می‌کند دو نهاد کلیدی، یعنی «قوانین مشارکتی» که با الزام به انحلال شرکت با فوت هر شریک، مانع شکل‌گیری نهادهای بزرگ و پایدار می‌شد، و «نظام ارث» اسلامی که با تقسیم اجباری دارایی مانع انباشت سرمایه میان نسل‌ها می‌شد، همراه با فقدان مفهوم شخصیت حقوقی، چارچوب نهادی «خودتقویت‌گر» ایجاد کردند که بنگاه‌ها را کوچک، کوتاه‌مدت و با قابلیت پایین برای تجمع سرمایه نگه می‌داشت. اروپای غربی با نهادهای مشابه اما در بستری انعطاف‌پذیر و با بهره‌گیری از مفهوم شرکت، مسیر تکاملی متفاوتی داشت، نهادهای اولیه آن «خودویرانگر» عمل کرده و زمینه نوآوری‌های نهادی مانند شرکت‌های سهامی را فراهم کردند. این واگرایی نهادی از قرن دهم شکاف رقابتی فزاینده ایجاد کرد و نهادهای سنتی اسلامی در مواجهه با تجارت جهانی مانع توسعه شدند. به باور کوران، توسعه‌نیافتگی خاورمیانه ناشی از پیامد قفل‌شدگی در مسیر نهادی خاص بود و مدرن‌سازی اقتصادی ناگزیر به عبور از نهادهای سنتی اسلامی و اقتباس از نهادهای غربی شد تا عقب‌ماندگی نهادی و توان رقابتی جبران شود (Kuran, 2003, p. 414-446).

برخلاف نظریه کوران، مایا شاتزملر در پژوهش خود نشان می‌دهد نهادهای اسلامی سده‌های ۸ تا ۱۱ میلادی ایستا نبودند و با انعطاف و سازگاری، رشد اقتصادی را ممکن کردند. شاخص‌هایی مانند افزایش عرضه پول، توسعه کشاورزی، تجارت بین‌المللی، شهرنشینی و تقسیم کار صنعتی رشد داشتند. نهادهای حقوقی مانند وقف، مشارکت، فتوا و نظام قضا انعطاف‌پذیر بودند. فتاوا برای شرایط جدید صادر می‌شد، قراردادها و حقوق مالکیت اجرا می‌شد و زنان در سرمایه‌گذاری فعال بودند. قوانین ارث و مدیریت وقف مانع انباشت سرمایه نبود و خانواده‌ها

سرمایه‌ها را عقلانی تجمیع و سرمایه‌گذاری می‌کردند. شاتزملر نتیجه می‌گیرد که تحلیل کوران بر مدل‌سازی ناقص و مقایسه با اروپا استوار است و نهادهای اسلامی مانعی ذاتی برای رشد اقتصادی جهان اسلام اولیه نبوده‌اند (Shatzmiller, 2011, p. 132-184).

بحث پیش‌گفته تنها به‌عنوان مقدمه برای نشان دادن اختلاف دیدگاه‌ها درباره پویایی و کارآمدی نهادهای اسلامی و نبوی ﷺ مطرح شده است و پژوهش حاضر مستقیماً ناظر به پاسخ‌گویی به دیدگاه کوران نیست؛ گرچه یافته‌های آن به‌طور ضمنی به ادعاهای او پاسخ خواهد داد. کوران و نیز مایا بر سطح کلان و حقوقی نهادها تمرکز دارند و منطبق درونی عملکرد نهادها و سطح میانی تحلیل نهادی، یعنی سازوکارهای اداره، نظارت، هماهنگی، مهار تضاد منافع و حفظ عدالت و کارایی مالی را مورد توجه قرار نداده‌اند. این مقاله با تکیه بر تحلیل ابزاری و استفاده از نظریه‌های کارگزار - کارفرما و ذی‌نفعان، نهادهای صدر اسلام و کارآمدی و پویایی آنها را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که کارآمدی اقتصادی صدر اسلام ریشه در طراحی نهادی و مدیریتی داشت و ضعف‌های سده‌های بعدی ناشی از زوال این سازوکارها بود، نه در ذات نهادها.

۱-۲. چارچوب نظری دوگانه

در راستای پاسخ به خلأ تحلیلی شناسایی‌شده، این پژوهش از دو نظریه میان‌رشته‌ای در حوزه حکمرانی عمومی به‌عنوان ابزارهای تحلیلی بهره می‌گیرد تا امکان فهم و واکاوی عمیق‌تر سازوکارهای حکمرانی در بیت‌المال را فراهم آورد. نظریه کارگزار - کارفرما چارچوبی مفهومی برای تحلیل چگونگی نظارت و کنترل بر کارگزاران دولتی و نظریه ذی‌نفعان امکان تبیین نحوه مدیریت و تعادل‌بخشی میان منافع گروه‌های اجتماعی را مهیا می‌کند.

۱-۲-۱. نظریه کارگزار - کارفرما

نظریه کارگزار - کارفرما یا نمایندگی به بررسی چالش‌هایی می‌پردازد که هنگام استخدام یک فرد یا نهاد (کارگزار) توسط کارفرما ایجاد می‌شود. مایکل جنسن و ویلیام مک‌لینگ (۱۹۷۶) با تلفیق نظریه‌های نمایندگی، حقوق مالکیت و مالی، مفهوم «هزینه‌های نمایندگی» را معرفی کردند که شامل سه بخش است: ۱. هزینه‌های نظارت: هزینه‌هایی که کارفرما برای کنترل رفتار کارگزار متحمل می‌شود؛ ۲. هزینه‌های التزام: هزینه‌هایی که کارگزار برای اثبات صداقت و ایجاد اعتماد نزد کارفرما می‌پردازد؛ ۳. زیان باقیمانده: هزینه‌های ناشی از تصمیم‌های ناکارآمد یا غیرهمسو با اهداف کارفرما، حتی پس از اعمال دو هزینه قبلی. این هزینه‌ها از چالش‌های انتخاب نامساعد، عدم تقارن اطلاعاتی، خطر اخلاقی و همسوسازی انگیزه‌ها ایجاد می‌شود. در محیط‌های با اطلاعات ناقص، هیچ رابطه مدیریتی خالی از این هزینه‌ها نیست، اما طراحی نهادی مناسب و نظام انگیزشی متوازن می‌تواند آنها را به سطحی بهینه و قابل تحمل کاهش دهد و عملکرد کل سیستم را تضمین کند. برای کاهش هزینه‌های نمایندگی و همسوسازی منافع کارگزار با اهداف کارفرما، چهار سازوکار اصلی وجود دارد:

انتخاب و گزینش کارگزاران شایسته: انتخاب کارگزاران پایه کاهش هزینه‌های نمایندگی است. فرآیند گزینش باید هم شایستگی فنی و هم همسویی ارزشی کارگزار با اهداف سازمان و نهاد را مدنظر داشته باشد. انتخاب نادرست نه تنها به عملکرد ضعیف می‌انجامد، بلکه هزینه‌های نظارت را افزایش داده و اعتماد نهادی را تضعیف می‌کند.

نظارت و گزارش‌دهی شفاف: نظارت مستمر و گزارش‌دهی شفاف، ابزارهایی کلیدی برای کاهش عدم تقارن اطلاعاتی هستند. کارگزار باید عملکرد خود را مستند و قابل راستی‌آزمایی گزارش دهد تا مرکز تصمیم‌گیری از اقدامات واقعی آگاه شود و امکان شناسایی انحرافات به موقع فراهم گردد. این سازوکارها نه تنها کنترل مستقیم را ممکن می‌سازند، بلکه زیرساختی برای اصلاح و یادگیری سازمانی نیز ایجاد می‌کنند.

انگیزش و پاداش: سازوکارهای انگیزشی شامل پاداش‌های مادی و غیرمادی، مالکیت جزئی و قراردادهای مبتنی بر عملکرد، رفتار کارگزار را با اهداف کارفرما همسو می‌کند و انحراف از اهداف جمعی را پرهزینه می‌سازد. مشوق‌های غیرمادی نیز نقش مهمی دارند، از جمله اعتبار سازمانی (وابستگی به یک سازمان معتبر انگیزه تخلف را کاهش می‌دهد)، مسئولیت‌پذیری اجتماعی (کارگزاران خود را در برابر ذی‌نفعان گسترده پاسخگو می‌دانند و نظارت غیررسمی ایجاد می‌کنند) و شناسایی عمومی (رتبه‌بندی و اعتبار حرفه‌ای کارگزاران شایسته انگیزه رقابت مثبت ایجاد کرده و نیاز به نظارت پرهزینه را کاهش می‌دهد).

پاسخ‌گویی و مجازات: پاسخ‌گویی و مجازات ابزارهای کلیدی کاهش خطر اخلاقی و تضمین وفاداری هستند. این مجازات‌ها صرفاً کیفری نیستند، بلکه شامل هزینه‌های بازدارنده اقتصادی و اخلاقی مانند کاهش پاداش، الزام به وثیقه یا از دست دادن اعتبار حرفه‌ای می‌شوند. هدف، همسوسازی انگیزه کارگزار با منافع کل سازمان و ایجاد چارچوبی برای حکمرانی کارآمد بر منابع است که اعتماد، کنترل و کارایی را هم‌زمان حفظ می‌کند.

نظریه نمایندگی نشان می‌دهد که بدون سازوکارهای انتخاب، نظارت، انگیزش و پاسخ‌گویی، هرگونه تلاش برای کاهش خطر اخلاقی و تضمین وفاداری کارگزار ناکارآمد خواهد بود. این چهار سازوکار در کنار هم چارچوبی برای حکمرانی کارآمد بر منابع ایجاد می‌کنند که هزینه‌های نمایندگی را به حداقل رسانده، اعتماد و پاسخ‌گویی را تقویت کرده و تعادل پایدار میان کنترل و انگیزه کارگزار برقرار می‌سازد. چنین چارچوبی نه تنها از انحراف در امانت‌داری و استفاده نادرست از منابع جلوگیری می‌کند، بلکه امکان عملکرد بهینه سازمان و دستیابی به اهداف کلان را فراهم می‌سازد (Jensen & Meckling, 1976, p. 305-360).

این نظریه ابزاری تحلیلی فراهم می‌کند تا منطق نهادی حکمرانی بیت‌المال تبیین شود. همان‌گونه که در بنگاه اقتصادی تعارض میان مالک و مدیر منجر به هزینه‌های نظارت، التزام و زیان باقیمانده می‌شود، در حکمرانی بیت‌المال نیز رابطه‌ای مشابه میان حاکم اسلامی و کارگزاران مالی برقرار است. سازوکارهایی مانند نظارت، حسابرسی، شفافیت و گزینش مبتنی بر تعهد ابزارهایی برای کاهش این هزینه‌ها و همسوسازی منافع

کارگزاران با اهداف مالک اصلی هستند و نشان می‌دهند چگونه تنظیم نهادی و نظارتی صحیح می‌تواند پویایی و کارآمدی نظام مالی نبوی ﷺ را تضمین کند.

۲-۱-۲. نظریه ذی‌نفعان

نظریه ذی‌نفعان که نخستین بار در مقاله فریمن و مک‌ویا (۲۰۰۱) مطرح شد، بر این اصل استوار است که یک سازمان باید منافع تمام گروه‌هایی را که بر آن تأثیر می‌گذارند یا از آن تأثیر می‌پذیرند مدیریت کند. سازمان در این دیدگاه شبکه‌ای از روابط متقابل میان گروه‌های اجتماعی است که هریک بر دستیابی به اهداف کلان تأثیر دارند یا از آن تأثیر می‌پذیرند. ذی‌نفع فرد یا گروهی است که سهم، منفعت یا انتظاری در تصمیم‌گیری دارد. هسته نظریه، تبدیل «مدیریت تعارض منافع» به «خلق ارزش مشترک» از طریق طراحی هوشمندانه نظام حکمرانی است. موفقیت بلندمدت سازمان وابسته به تعادل پویا میان منافع ذی‌نفعان متعدد است. آنها نه مانع، بلکه شریک استراتژیک محسوب می‌شوند و مشروعیت و ظرفیت نظام را تعیین می‌کنند. روابط واقعی ذی‌نفعان بر قواعد انتزاعی تقدم دارند و تصمیم‌گیری استراتژیک باید هم‌زمان سه بعد اقتصادی، سیاسی و اخلاقی را لحاظ کند.

نظریه ذی‌نفعان نشان می‌دهد کارایی نظام‌های حکمرانی در محیط‌های پیچیده به مدیریت اعتماد، مشروعیت و رضایت نسبی ذی‌نفعان وابسته است و مستلزم تبدیل تعارض منافع به تعامل منافع از طریق شبکه‌ای از منافع مشترک و ارزش‌های اخلاقی است. مدیریت ذی‌نفعان فرایندی فعال شامل شناسایی، تحلیل و هم‌افزایی منافع متعارض برای ایجاد تعادل، مشروعیت و اعتماد نهادی است. این تحلیل به سه پرسش اصلی پاسخ می‌دهد: «ذی‌نفعان چه کسانی‌اند و چه قدرت و انتظاراتی دارند؟»، «چگونه منافع آنان همسو شود؟»، «چگونه قواعد بازی و ساختار قدرت بازآرایی گردد؟»، و در سه سطح مفهومی سامان می‌یابد: ۱. شناسایی و تحلیل نفوذ و انتظارات ذی‌نفعان؛ ۲. موازنه منافع و مدیریت تعارض‌ها؛ ۳. متعادل‌سازی قدرت و بازتعریف قواعد مشروعیت.

نتیجه نهایی این است که کارایی و پایداری سازمان وقتی حاصل می‌شود که نظام مدیریتی منافع، انتظارات و ارزش‌های همه ذی‌نفعان را در تصمیم‌گیری لحاظ کند؛ تصمیمی که صرفاً اقتصادی نیست، بلکه اخلاق‌محور، گفت‌وگویی و میان‌ذهنی است و مشروعیت، اعتماد و رضایت نسبی ذی‌نفعان پایه موفقیت بلندمدت سازمان را تشکیل می‌دهد (Freeman & McVea, 2001, p. 3-33).

نظریه ذی‌نفعان چارچوبی تحلیلی برای فهم منسجم حکمرانی بیت‌المال در دولت نبوی ﷺ فراهم می‌کند و نشان می‌دهد اقدامات پیامبر ﷺ مجموعه‌ای هدفمند برای مدیریت تعارض منافع و ایجاد توازن میان گروه‌های مختلف بوده است. بر پایه این نظریه می‌توان ذی‌نفعان کلیدی نظام مالی صدر اسلام را شناسایی و نوع رابطه و تعارضات میان آنان را تحلیل کرد. بدین‌سان روشن می‌شود که کارآمدی بیت‌المال محصول طراحی نهادی و حکمرانی آگاهانه بود؛ الگویی که با تکیه بر مشروعیت اخلاقی، اعتماد اجتماعی و پاسخ‌گویی، توانست تعادلی پایدار و مشارکتی میان ذی‌نفعان پدید آورد.

به کارگیری این دو نظریه در پژوهش، کاربست تحلیلی آنها به عنوان چارچوبی برای فهم بهتر سازوکارهای حکمرانی است، نه پذیرش دربست مبانی نظری یا تحمیل الگوهای مدرن بر تاریخ. هدف، نه تطبیق عصر نبوی ﷺ با مدل های جدید، بلکه استفاده از مفاهیم نمایندگی و ذی نفعان برای صورت بندی پرسش ها و تحلیل روابط نهادی است. پژوهش ادعا نمی کند این مدل ها در دولت نبوی ﷺ وجود داشته اند، بلکه نشان می دهد روابط پیامبر ﷺ با کارگزاران و گروه های اجتماعی چگونه از نظر کارکردی مسائل نظارت، نمایندگی و تعارض منافع را حل می کرد. این رویکرد ابعاد کمتر دیده شده واقیعت تاریخی را آشکار ساخته و تجربه نبوی ﷺ را به مثابه نمونه اولیه دغدغه هایی فهم می کند که بعدها در نظریه های جدید صورت بندی شدند.

۲. تحلیل سازوکارهای حکمرانی مالی در دولت نبوی ﷺ

این بخش با رویکرد تحلیل نهادی به سازوکارهای حکمرانی مالی دولت نبوی ﷺ می پردازد و بیت المال را نهادی پویا و اصلاح پذیر می داند که توانست میان کارایی، عدالت و انسجام اجتماعی توازن برقرار کند. ابتدا روند تاریخی و نهادی شدن بیت المال بررسی می شود؛ سپس با اتکا به دو نظریه نمایندگی و ذی نفعان، دو چالش محوری حکمرانی، یعنی کنترل کارگزاران و موازنه منافع گروه های اجتماعی تحلیل می گردد؛ در گام پایانی، سازوکارهای مقابله با رانت جویی و فساد تبیین می شود تا نشان دهد حکمرانی مالی نبوی ﷺ نظامی منسجم از تنظیم روابط، پاسخ گویی و شفافیت بود که از طریق فرهنگ سازی و اصلاح قواعد نهادی استمرار یافت.

۲-۱. جایگاه و تحول نهادی بیت المال در دولت نبوی ﷺ

این بخش جایگاه و تحول نهادی بیت المال در دولت نبوی ﷺ را بررسی می کند تا مبنای لازم برای تحلیل های نظری فراهم شود. بیت المال نه خزانه ای ایستا یا مجموعه ای از احکام فقهی، بلکه نهادی پویا و کارآمد تفسیر می شود که امکان برقراری تعادل میان کارایی، عدالت توزیعی و انسجام اجتماعی را فراهم کرد. یادآوری می شود که بررسی تاریخی، ساختاری و کارکردی بیت المال پیش تر در پژوهشی مستقل توسط نویسندگان انجام شده و در اینجا به آن ارجاع داده می شود (ر.ک: میرزازاده و دیگران، ۱۴۰۴).

۲-۱-۱. جایگاه بیت المال: از خزانه عمومی تا نهاد حکمرانی مالی

برخلاف برداشت های متأخر، هسته اولیه بیت المال در عصر نبوی ﷺ شکل گرفت و نقشی فراتر از یک خزانه داشت. این نهاد دارای سه کارکرد اصلی بود:

مالی: جمع آوری، نگهداری و توزیع منابع عمومی شامل زکات، خمس، جزیه، خراج و فیء.

اداری: ایجاد شبکه کارگزاری محلی، ثبت و ضبط اموال (آمارگیری، کتابت، تخمین، نشانه گذاری) و نگهداری منابع در مکان های موقت یا چندمنظوره، مانند مسجد، چراگاه اختصاصی و اتاقک ها.

نظارتی: حسابرسی و بازرسی عملکرد کارگزاران مالی.

این جایگاه چندوجهی، بیت‌المال را به ستون فقرات مالی و اداری حکومت نبوی ﷺ تبدیل می‌کرد و امکان اجرای سیاست‌های کلان نظامی، عمرانی و رفاهی را فراهم می‌ساخت.

۲-۱-۲. تحول نهادهای: از ساختاری ساده به‌سوی نظامی منسجم

بیت‌المال از یک ساختار ساده، غیرمتمرکز و انعطاف‌پذیر در آغاز دولت مدینه، به‌تدریج و با رشد درآمدها و پیچیده‌تر شدن اقتصاد، به نهادهای با ویژگی‌های اولیه یک دستگاه اداری و دیوانی تحول یافت. این روند در سه محور نمود می‌یابد:

تشکیلات مالی - اداری: اعزام عاملان به مناطق مختلف برای دریافت و توزیع زکات و جزیه و ایجاد شبکهٔ نقابت و عرافت، بیانگر شکل‌گیری یک ساختار اداری هماهنگ اما غیرمتمرکز است.

نظام‌مند شدن فرآیندها: به‌کارگیری خارصان برای برآورد محصولات، کاتبان برای ثبت اموال و غنائم و نشانه‌گذاری حیوانات بیت‌المال، نشان‌دهندهٔ حرکت به‌سوی نظام مالی مستند و شفاف است.

نظارت و پاسخ‌گویی: مؤاخذه، حسابرسی و عزل کارگزاران، وجود سازوکارهای نظارتی درونی را اثبات می‌کند. در مجموع، دولت نبوی ﷺ آغازگر نهادسازی مالی اسلامی بود و بیت‌المال پویا و انعطاف‌پذیر آن، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های محلی همچون مسجد و شبکه‌های اجتماعی، کارایی لازم برای مدیریت مالی دولت درحال گسترش را بدون تبدیل شدن به دیوان‌سالاری سنگین فراهم می‌کرد.

۲-۲. کنترل کارگزاران و حل مسئلهٔ نمایندگی در حکمرانی بیت‌المال

حکمرانی بیت‌المال در دولت نبوی ﷺ، نمونه‌ای عملی و تجربی از مواجهه با مسائل و چالش‌های رابطهٔ کارگزار - کارفرما بود. این نظام با به‌کارگیری سازوکارهای چندلایه و مکمل، توانست نه‌تنها این چالش‌ها را مدیریت کند، بلکه هزینه‌های نمایندگی را به حداقل رسانده و کارآمدی را تضمین نماید. این بخش به تحلیل همین سازوکارها و چگونگی حل مسئلهٔ کارگزار - کارفرما می‌پردازد.

۲-۲-۱. گزینش کارگزار بر مبنای اعتماد نهادهای

تشکیل حکومت اسلامی در مدینه نیازمند گزینش افراد شایسته بود. در نظام کارگزاری نبوی ﷺ، به‌عنوان یک نظام انسانی، خطا و انحراف طبیعی بود، اما پیامبر ﷺ با اعتماد نهادهای و معیار صلاحیت اخلاقی، بهترین افراد با کمترین احتمال انحراف مالی و اخلاقی را برمی‌گزیدند و در این راستا، دو مکانیزم را برای حل مشکل انتخاب نامساعد به‌کار گرفتند:

الف) مکانیزم انتخاب بهینه (نظارت پیشینی): پیامبر ﷺ در انتصاب کارگزاران مالی، بر صلاحیت، امانت‌داری و صداقت تأکید می‌کردند و از واگذاری مأموریت به افراد ناسالم، خویشاوندان یا کسانی با تعارض منافع پرهیز داشتند تا خطر انتخاب نادرست پیش از آغاز رابطهٔ نمایندگی کاهش یابد.

پیامبر ﷺ هنگام فرستادن کارگزاری مانند معاذبن جبل به یمن، او را به تقوا، وفای به عهد، ادای امانت و ترک خیانت توصیه می‌کنند (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۵). طبق نقل ابوعبید و ابن‌زنجویه، حضرت ﷺ استفاده کارگزاران از بیت‌المال مازاد بر نیازشان را زیاده‌روی و سرقت می‌دانستند (ابوعبید، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۸؛ ابن‌زنجویه، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۹۳). بیهقی گزارش می‌کند که رسول خدا ﷺ گماشتگان را نهیب می‌زدند تا همه اموال، حتی نخ و سوزن تحویل داده شود (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۷، ص ۲۴).

نبی مکرم ﷺ هنگام سپردن مسئولیت عرافت قوم یا عاملیت زکات، افراد را از حساسیت‌ها و عواقب اخروی انحرافات آگاه می‌کردند؛ به‌گونه‌ای که طبق گزارش بیهقی، عبادبن صامت و سعدبن عباد به دلیل سنگینی مسئولیت از پذیرش آن منصرف شدند (شیخ صدوق، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳؛ متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۶ ص ۵۶۹؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۶۷). این هشدارها نقش «سازوکار خودانتخابی» داشت و تنها کسانی با انگیزه‌های درونی قوی یا تحمل ریسک اخلاقی بالا مسئولیت را می‌پذیرفتند؛ چراکه کارگزاران از ویژگی‌های و انگیزه‌های درونی خود بهتر آگاهی داشتند. بدین ترتیب، دولت نبوی ﷺ مشکل اطلاعات پنهان درباره کارگزار، یکی از چالش‌های نظریه نمایندگی را مدیریت می‌کردند؛

ب) مکانیزم غربالگری و اصلاح پسینی: این مکانیزم به معنای شناسایی و غربال کارگزاران ناسازگار هنگام انجام مسئولیت بود. ابن‌سعد گزارش می‌دهد که پیامبر ﷺ در نامه‌ای از علاءبن حضرمی می‌خواهد بیست نفر از قبیله عبدالقیس را به حضور ایشان بفرستد. وقتی آن افراد از علاء شکایت کردند، حضرت ﷺ او را عزل و ابان‌بن سعید را جایگزین نمودند (ابن‌سعد، ۱۹۶۰، ج ۴، ص ۲۶۶-۲۶۷). این سازوکار مبتنی بر عملکرد و بازخورد مردمی، احتمال انحراف کارگزاران و هزینه‌های نظارت را کاهش می‌داد. ترکیب آن با گزینش پیشینی، سیستم حکمرانی انعطاف‌پذیر و اصلاح‌پذیر ایجاد می‌کرد که ریسک انتخاب نامساعد و هزینه‌های نمایندگی را به‌طور نظام‌مند کاهش داده و نخستین لایه کنترل بیت‌المال را شکل می‌داد.

۲-۲-۲. نظارت و گزارش‌دهی برای کاهش عدم تقارن اطلاعاتی

در جغرافیای گسترده و پراکنده شبه‌جزیره عربی و با کمبود امکانات ارتباطی، شکاف اطلاعاتی بین دولت نبوی ﷺ و کارگزاران طبیعی بود. پیامبر اکرم ﷺ برای کاهش این شکاف و جلوگیری از تخلفات مالی، از سازوکارهای گزارش‌دهی و نظارت رسمی و غیررسمی استفاده می‌کردند.

الف) گزارش‌دهی: سازوکار گزارش‌دهی در دولت نبوی ﷺ نظام‌مند بود و موجب شفافیت و بازگردش اطلاعات به مرکز تصمیم‌گیری می‌شد. نبی مکرم ﷺ به دستور قرآن موظف به راستی‌آزمایی گزارش‌های کارگزاران مالی بودند. برای نمونه، ولیدبن عقبه برای دریافت زکات به قبیله بنی‌مصطلق فرستاده می‌شود، اما دست خالی برمی‌گردد و به حضرت ﷺ می‌گوید مردم از دادن زکات سر باز زدند. این گزارش نادرست نزدیک بود به اقدام عملی علیه آن قبیله

منجر گردد. در این هنگام آیه نأ (حجرات: ۶) نازل شد و سفارش کرد در مورد گزارشات افراد فاسق تحقیق کنند (ابن سعد، ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۱۶۱؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۲۲۰).

کارگزاران پس از مأموریت موظف به ارائه گزارش دقیق و صادقانه به پیامبر ﷺ بودند. بخاری نقل می‌کند این‌لتبیه بر زکات‌های قبیلۀ بنی‌سلبم گماشته شد و هنگام بازگشت حضرت ﷺ از او حساب کشیدند (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۰). حذیفه نیز هنگام تحویل زکات، با تیزی نبی اکرم ﷺ، اعتراف کرد که دخترش بزغاله‌ای برداشت، حضرت ﷺ با هشدار و نهیب او را متأثر کردند و بزغاله بازگردانده شد (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۵۶۸). در نمونه‌ای دیگر، وقتی کارگزاری اموال زکوی را می‌آورد و می‌گوید بخشی از آن به من هدیه شده است، پیامبر ﷺ از ویژه‌خواری او برآشفته شدند و هشدار دادند (ابوعبید، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۸؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۳۰؛ ج ۹، ص ۷۰).

این گزارش‌دهی مانع پنهان‌کاری و تصاحب شخصی اموال عمومی می‌شد، شفافیت و مشروعیت نظام مالی را تقویت می‌کرد، جریان اطلاعات را از سطح اجرا به مرکز تصمیم‌گیری باز می‌گرداند، اعتماد نهادی را افزایش می‌داد و از کنترل بیرونی به مراقبت درونی تبدیل می‌شد؛

ب) نظارت رسمی و غیررسمی: در نظریۀ نمایندگی، نظارت بر کارگزاران مکمل گزارش‌دهی است و هدف آن کنترل رفتار و ارزیابی صحت اطلاعات است. دولت نبوی ﷺ از دو سطح نظارت بهره می‌برد: ۱. رسمی از سوی پیامبر ﷺ و نمایندگان ایشان؛ ۲. غیررسمی از سوی مردم و شبکه‌های محلی.

در سطح رسمی، پیامبر ﷺ گزارشات را بررسی و مأموران را به‌طور شخصی و مستمر مورد حساب‌کشی و نظارت قرار می‌دادند. برخی مأموران با نامه‌های مأموریت مکتوب اعزام می‌شدند که حدود وظایف، جمع‌آوری درآمدها و تعامل با مردم را مشخص می‌کرد (ابن سعد، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۲۶۳ و ۲۷۶؛ ج ۴، ص ۲۶۶-۲۶۷؛ ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۵). این شیوه به دلیل قابل ردیابی شدن خطا و تخلف کارکردی نظارتی نیز داشت و معیاری برای ارزیابی پسینی بود. رویدادهای تاریخی گزارش‌های ابن‌لتبیه، ولیدبن عقبه و حذیفه نشان‌دهندۀ این نوع نظارت است. همچنین پیامبر ﷺ علاءبن‌حضر می را به‌سوی منذرین‌ساوی، حاکم بحرین، فرستادند تا او را به اسلام دعوت کند، پس از مسلمان شدن منذر، حضرت ﷺ در نامه‌ای به او نوشتند: «تا زمانی که اهل صلاح باشی تو را عزل نمی‌کنم»، و از او خواستند جزیه یهودیان و مجوسیان را دریافت و نزد خود نگهداری نماید تا نمایندگان مالی برای دریافت آن مراجعه کنند (ابن سعد، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۲۶۳ و ۲۷۶).

این نظارت رسمی گاهی توسط خود مأموران انجام می‌شد. برای مثال، معاذبن‌جبل علاوه بر مسئولیت دریافت جزیه، سرپرستی عاملان زکات در یمن را نیز بر عهده داشت و همواره بین مناطق و کارگزاران برای قبض زکوات در رفت‌وآمد بود (بلاذری، ۱۹۵۶، ج ۱، ص ۸۳-۸۴؛ ابوعبید، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۵۹). این جایگاه سازمانی، معاذ را به نقش «ناظر میانی» بین مرکز و میدان در امر کنترل و نظارت تبدیل می‌کرد.

در سطح غیررسمی، شبکه گزارش‌دهی مردمی نقش مهمی در کنترل انحرافات و نظارت از پایین به بالا داشت. شکایات مردم قبیله عبدالقیس به عزل علاء‌بن‌حضر می انجامید (ابن‌سعد، ۱۹۶۰، ج ۴، ص ۲۶۶-۲۶۷). همچنین شبکه مردمی نقابت و عرافت در مدینه، علاوه بر خدمات اجتماعی و اقتصادی، می‌توانست کارکرد نظارتی نیز داشته باشد. در سال سیزدهم بعثت، دوازده نقیب از میان اوس و خزرج واسطه بین پیامبر ﷺ و مردم شدند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۴؛ قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۷۲). نقیب رئیس عریفان بود (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۹۲). در این شبکه هرمی، مردم به گروه‌های ده نفره تقسیم می‌شدند، هر ده نفر زیر نظر یک عریف، عریف‌ها زیر نظر نقیب و نقیب‌های دوازده‌گانه زیر نظر نبی مکرم ﷺ قرار داشتند (عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۵، ص ۱۹۹-۲۱۰). طبق گزارش، در جنگ خیبر و حنین پیامبر ﷺ برای هر ده نفر یک عریف تعیین نمودند (علامه حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۲۷۰؛ عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۲۵، ص ۲۰۱).

این سیستم چندلایه نظارتی، با بسیج ذی‌نفعان و توزیع قدرت نظارت، هزینه نظارت را کاهش می‌داد، مشروعیت آن را افزایش می‌بخشید، از شکل‌گیری رانت و پنهان‌کاری جلوگیری می‌کرد و با ممانعت از شکل‌گیری حلقه‌های بسته اطلاعاتی، بیت‌المال را به نهادی شفاف، پاسخ‌گو و اصلاح‌پذیر تبدیل می‌کرد.

۳-۲. انگیزش و پاداش برای هم‌راستاسازی منافع

دولت نبوی ﷺ نیز مانند هر نظام حکمرانی با چالش انگیزش کارگزاران روبه‌رو بود و برای تضمین کارایی و وفاداری آنان از سازوکارهای مشروع و شفاف استفاده می‌کرد. بخشی از این انگیزه‌بخشی ماهیت مادی داشت، از جمله اختصاص چهارپنجم غنائم جنگ به رزمندگان که انگیزه پیروزی را تقویت می‌کرد (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۲۸؛ ابوعبید، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱). از آنجایی که احتمال اختلاف بر سر غنائم شخصی دشمن وجود داشت، پیامبر ﷺ با وضع قاعده «مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا فَلَهُ سَلْبُهُ» (این شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۷؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۵۰۰ و ۵۲۶) در قالب جعاله، سلب (ابزار جنگی، لباس‌ها و سایر وسایل شخصی مقتول) را به قاتل او می‌دادند و بدین وسیله رقابت سالم ایجاد و نفوذ ذی‌نفعان و رانت‌جویی را مهار می‌کردند. همچنین تخصیص بخشی از زکات برای عاملان جمع‌آوری آن (توبه: ۶۰) انگیزه‌ای برای تلاش بیشتر در وظایف آنان بود. این نحوه جبران خدمت و پرداخت‌های مالی منافع کارگزاران را با منافع نظام مالی هم‌راستا می‌ساخت؛ امری که از نظر نهادی، صداقت و کارآمدی را تقویت و تمایل به منافع خارج از سازوکار رسمی را کاهش می‌داد.

مجموعه‌ای از انگیزه‌های غیرمادی نیز رفتار کارگزاران را بدون تکیه بر پاداش مالی در جهت اهداف کلان حکومت اسلامی هدایت می‌کرد:

اعتبار حکومتی و ولایی: انتساب به حکومت رسول خدا ﷺ برای کارگزاران سرمایه معنوی و اجتماعی بزرگی بود. خدمت در نظامی الهی به آنان منزلت می‌داد و همین اعتبار، هزینه اخلاقی - اجتماعی تخلف را آن قدر بالا می‌برد

که از دست دادن اعتماد پیامبر ﷺ و جامعه به معنای سقوط جایگاه اخلاقی، اجتماعی و حتی اخروی بود. به همین دلیل تخلف برای کارگزار انتخابی غیرعقلانی تلقی می‌شد.

مسئولیت‌پذیری و شناسایی اجتماعی: در جامعه دینی نبوی ﷺ، کارگزار خود را در برابر مردم نیز مسئول می‌دانست و بسیاری از امور مالی به صورت علنی انجام می‌شد، از جمله تقسیم غنائم در برابر رزمندگان و قرار دادن جزیه (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۹۱) یا زکات فطره (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۹ ص ۲۰۷؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۵۰) در مسجد و توزیع یا توزین آنها در حضور جمع. این شفافیت حس امانت‌داری را تقویت کرده و نظارتی غیررسمی و کم‌هزینه ایجاد می‌کرد. جامعه نیز عملکرد درست کارگزاران را مشاهده کرده و به آنان اعتبار می‌بخشید؛ اعتباری که الگوی رفتاری مثبت ایجاد کرده و رقابت در فضیلت را تقویت می‌نمود. در مقابل، هرگونه انحراف از امانت‌داری علاوه بر امکان عزل، موجب سرزنش عمومی و از دست رفتن اعتماد اجتماعی می‌شد.

انگیزه‌بخشی اخروی: این انگیزه بر پایه باور به حسابرسی در قیامت استوار بود. پیامبر ﷺ با ایجاد این باور، عمیق‌ترین لایه انگیزش غیرمادی را فعال می‌کردند. این انگیزه چنان قوی بود که افرادی مانند عباده‌بن‌صامت و سعدبن عباده به دلیل ترس از عواقب اخروی از پذیرش عاملیت زکات منصرف شدند (شیخ صدوق، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۳؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۲۶۷)، یا کارگزاری مانند حذیفه پس از هشدار آخرتی حضرت ﷺ از عمل خود پشیمان گردید (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ج ۶ ص ۵۶۸). این سازوکار که ویژه جوامع موحد و معادباور است، با ایجاد خودمراقبتی درونی، هزینه معنوی تخلف را تا بی‌نهایت افزایش می‌داد و کارگزار را وامی‌داشت تا تصمیمات مالی خود را در ترازوی الهی بسنجد و برای رضای خدا به امانت‌داری پایبند بماند.

این سازوکارها، نظامی خودتنظیم‌گر پدید می‌آورد که انگیزه درونی کارگزاران برای رفتار مسئولانه را تقویت می‌کرد. پیامد آن، کاهش هزینه‌های نظارتی، تحکیم تعهد بلندمدت و استقرار نظم اخلاقی - نهادی بود. با پیوند خوردن انگیزه‌ها با باورهای دینی، پرهیز از فساد مالی به عاملی برای رشد و تعالی معنوی تبدیل می‌شد. دولت نبوی ﷺ با اتکا به انگیزه‌بخشی ارزش‌محور و تلفیق هوشمندانه مشوق‌های دنیوی و اخروی، موفق به همسو کردن منافع کارگزاران با اهداف حکومت می‌شد.

۴-۲. پاسخ‌گویی و مجازات برای مهار خطر اخلاقی

پاسخ‌گویی و مجازات در حکمرانی نبوی ﷺ نقش کلیدی در مهار خطر اخلاقی و کارآمدی حکمرانی داشت؛ زیرا مجازات‌ها به‌عنوان سیگنال‌هایی عمل می‌کردند که رفتار مطلوب کارگزاران را شکل می‌دادند. پیامبر ﷺ کارگزاران خطاکار (مانند ماجرای حذیفه و کارگزاری که هدیه شخصی گرفته بود) را با توبیخ یا الزام به بازگرداندن اموال، بازخواست می‌کردند. در موارد جدی‌تر، مجازات به شکل عزل انجام می‌شد؛ مثلاً پس از گزارش خلاف ولیدبن عقبه، او برکنار و عباده‌بن‌بشر جایگزین شد (ابن‌سعد، ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۱۶۱؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۲۲۰)، و پس از

شکایات مردم بحرین، علاءبن حضرمی عزل و ابان بن سعید منصوب گردید (ابن سعد، ۱۹۶۰، ج ۴، ص ۲۶۶-۲۶۷). این سازوکارهای اخلاقی و نهادی هزینه انحراف را بالا برده، چالش نمایندگی را کاهش می‌داد و پیام روشنی به دیگر کارگزاران می‌فرستاد که در نظام نبوی ﷺ مرز میان وظیفه اداری و منفعت شخصی کاملاً شفاف و غیر قابل عبور است.

بدین ترتیب، نظام حکمرانی مالی پیامبر اکرم ﷺ با بهره‌گیری از چهار سازوکار اصلی توانست هزینه‌های نمایندگی را کاهش دهد: گزینش رفتار مطلوب را پیش‌فرض می‌گرفت، نظارت انحراف را آشکار می‌کرد، انگیزش تمایل به انحراف را می‌کاست و پاسخ‌گویی آن را پرهزینه می‌ساخت. این سازوکارها توازن پویا میان اعتماد و کنترل برقرار کردند که بدون بوروکراسی پیچیده، هزینه‌های نظارت، التزام و زیان باقیمانده را در کمترین سطح نگه می‌داشت و هم‌راستایی میان منافع فردی و جمعی را از مسیر درونی‌سازی مسئولیت و امانت محقق می‌کرد.

۲-۳. مدیریت ذی‌نفعان و موازنه منافع در توزیع منابع بیت‌المال

بیت‌المال در دولت نبوی ﷺ نقطه تلاقی منافع گروه‌های مختلف بود و مدیریت عادلانه ذی‌نفعان برای حفظ مشروعیت و کارآمدی حکمرانی حیاتی بود. موفقیت این نظام وابسته به ایجاد توازن میان منافع گوناگون بود تا از تعارض منافع و کاهش اعتماد عمومی جلوگیری شود. مدیریت ذی‌نفعان در سیره مالی نبوی ﷺ را می‌توان در دو سطح نشان داد: در سطح تعاملی، با اقناع، مشارکت مردمی و توزیع محلی منابع؛ و در سطح ساختاری، با ایجاد مشترکات عمومی، عدالت توزیعی و جلوگیری از رانت‌جویی.

۱-۲-۳. سطح تعاملی؛ مدیریت روابط و موازنه منافع

در هر نظام حکمرانی، گروه‌های مختلف خواسته‌ها و منافع متفاوتی دارند. پایداری و مشروعیت یک نظام در گرو توان آن در شناسایی، موازنه و متعادل‌سازی منافع گروه‌های اثرگذار و اثرپذیر از تصمیم‌های مالی است. کارویژه اصلی مدیر یا حاکم صرفاً تصمیم‌گیری اقتصادی نیست، بلکه از طریق گفت‌وگو، اقناع و توزیع عادلانه منابع باید روابط میان ذی‌نفعان را مدیریت کند؛ به گونه‌ای که هم عدالت حفظ شود و هم کارایی و مشروعیت نظام پایدار بماند.

الف) شناسایی ذی‌نفعان و نقشه‌برداری از منافع

پیامبر اکرم ﷺ با درک ترکیب اجتماعی مدینه، شناخت دقیقی از ذی‌نفعان و جایگاه آنان داشتند. انصار صاحب خانه و زمین، مهاجران نیازمند و بی‌سرپناه، نیازمندان، بزرگان قبایل خو گرفته با امتیاز و قدرت، رزمندگان فداکار، بدهکاران و درراه‌ماندگان، تازه‌مسلمانان نیازمند توجه و پشتیبانی، بردگان چشم‌انتظار آزادی، یتیمان محتاج حامی، کارگزاران ارائه‌دهنده خدمت، بنی‌هاشم صاحب امتیاز خویشاوندی و گروه‌های دیگر، ذی‌نفعانی بودند که با توجه به مصارف معین بیت‌المال، همگی قابلیت شناسایی داشتند. هدف از شناسایی، پیشگیری از تعارض و مدیریت انتظارات گروه‌های مختلف بود.

طبق «مدل برجستگی ذی‌نفعان»، هر ذی‌نفع با سه ویژگی قدرت (توانایی تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سازمان یا نظام)، مشروعیت (حقانیت و قانونی بودن ادعاها و انتظارات نسبت به منابع و تصمیمات) و فوریت (میزان شدت و زمان‌بندی نیازها) تحلیل می‌شود و بر اساس ترکیب این شاخص‌ها در سطوح مختلف برجستگی قرار می‌گیرد (Mitchell & et al, 1997, p 869-875). در زمان پیامبر ﷺ، سران قبایل و افراد تأثیرگذار (قدرت بالا) می‌توانستند ثبات حکومت نوپا را تهدید کنند. اگرچه نسبت به انصار و مهاجران مشروعیت کمتری داشتند (مشروعیت پایین)، اما جلب حمایت آنان فوریت سیاسی داشت (فوریت بالا)؛ بنابراین حضرت ﷺ سهم ویژه‌ای برای جلب حمایت و تضمین ثبات اختصاص می‌دادند. مهاجران قدرت اجتماعی بالایی نداشتند، اما ایمان، فداکاری در هجرت و نیاز شدید معیشتی، آنان را ذی‌نفعانی با مشروعیت و فوریت بالا تبدیل می‌کرد. در مقابل، انصار قدرت اجتماعی و مشروعیت بالا داشتند، اما به دلیل ثبات مالی و جایگاه تثبیت‌شده، فوریت کمتری داشتند. به گزارش ابن عباس، وقتی اموال قبیله بنی‌نضیر (فیء) نصیب پیامبر ﷺ شد، ایشان آن را بین مهاجران نیازمند تقسیم کردند و برای این منظور، از در تبیین و اقناع با انصار وارد شدند. انصار نیز داوطلبانه گفتند: «هم خانه و اموال خود را با آنها تقسیم و هم غنائم را ایثار می‌کنیم» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۴۳۰). با این اقدام، میان ذی‌نفعانی با فوریت و نیاز بالا و ذی‌نفعانی با قدرت و ثبات مالی توازن برقرار شد و تعادل اجتماعی حفظ گردید.

ب) تبیین، اقناع و گفت‌وگو به‌مثابه ابزار تنظیم منافع

پس از شناسایی دقیق ذی‌نفعان، گام بعدی تعامل فعال با آنان است. در یک جامعه انسانی، به‌ویژه سال‌های اولیه جامعه مدینه که هنوز فرهنگ جاهلی به‌طور کامل از آن رخت برنسته بود، تضاد منافع، چانه‌زنی‌ها و سهم‌خواهی‌ها تا سطحی طبیعی بود. رسول اکرم ﷺ در مواجهه با این چالش، از راهبرد «تبیین و اقناع» بهره می‌بردند تا به‌جای اجبار یا حذف گروه‌ها رضایت آگاهانه ذی‌نفعان را جلب کنند.

در ماجرای غنائم بنی‌نضیر که گفته شد، حضرت ﷺ با گفت‌وگویی اقناعی، تعارض منافع را حل و توازن میان نیازمندان و گروه‌های برخوردار را برقرار نمودند. در غزوه حنین، طبق برخی گزارشات وقتی انصار از بخشش غنائم به بزرگان مکه ناراضی بودند، پیامبر ﷺ با تبیین چرایی این نحوه توزیع و با تکریم ایثار آنان، قلبشان را خشنود ساختند و اعتماد اجتماعی را حفظ کردند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۲؛ ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۶). در مورد دیگری که ذی‌نفعان به شیوه‌ای دور از ادب مطالبه غنیمت می‌کردند، حضرت ﷺ با تبیین اخلاقی و تبرئه خویش از بخل، ترس و دروغ‌گویی، خود را از هرگونه خیانت به اموال عمومی مبرا کردند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۲). این تعاملات نمونه‌ای از گفت‌وگوی سازنده عقلانی و اخلاقی بود که با شفافیت و اقناع، رفتارها و کنش‌های فرصت‌طلبانه ذی‌نفعان را مدیریت و تعارض‌ها را به تفاهم تبدیل می‌کرد. از این طریق، مشروعیت و اعتماد اجتماعی به عدالت نظام مالی تقویت و تضمین می‌شد.

ج) جلب مشارکت و پاسخ‌گویی محلی

یکی از اصول اساسی مشروعیت، پاسخ‌گویی به ذی‌نفعان محلی و جلب مشارکت داوطلبانه شهروندان در نظام مالی است. دولت نبوی ﷺ این اصل را با توزیع محلی بخشی از منابع اجرا می‌کرد. به نقل از امام صادق علیه السلام، رسول خدا ﷺ زکات بادیه‌نشینان را میان فقرای همان مناطق و زکات شهرنشینان را میان فقرای آنجا تقسیم می‌کردند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۵۵۴). در نامه‌های پیامبر ﷺ به نمایندگان در عمان، یمن و بحرین، توصیه شده بود که زکات از ثروتمندان آن مناطق اخذ و به فقرا داده شود (ابن سعد، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۲۶۳ و ۲۹۰). به عبارت دیگر، بخشی از منابع محلی باید در همان منطقه مصرف شود که نوعی نشان‌دار کردن بودجهٔ بیت‌المال برای پاسخ‌گویی به ذی‌نفعان بود.

این نظام توزیع محلی حلقهٔ اعتماد میان حاکمیت و مردم را تقویت می‌کرد و انگیزهٔ مؤدیان را برای پرداخت داوطلبانه افزایش می‌داد؛ زیرا مردم مشاهده می‌کردند که پرداخت مالیات و حقوق واجب شرعی به بهبود وضعیت آنان و ارائهٔ خدمات اجتماعی می‌انجامد. این تمرکززدایی اعتمادساز، مشارکت مردم را از حالت انفعالی به کنش فعال و پایدار تبدیل کرده و عدالت اقتصادی را با مشروعیت سیاسی پیوند می‌زد.

۲-۳-۲. سطح ساختاری؛ بازآرایی قدرت و بازتعریف مشروعیت و عدالت

در سطح ساختاری، پیامبر اکرم ﷺ با فراتر رفتن از تعامل اجتماعی به اصلاح نهادها و قواعد اقتصادی پرداختند تا تعارض‌های بالقوهٔ منافع پایدار مهار شود. با اصلاح قواعد توزیع، حذف امتیازات طبقاتی و ایجاد منابع عمومی، ساختار قدرت و مشروعیت اقتصادی بازتعریف شد.

الف) متعادل‌سازی قدرت و حذف امتیازات و انحصارات

متعادل‌سازی قدرت به معنای تغییر توزیع منابع و نفوذ میان ذی‌نفعان بود که موجب بازآرایی توازن قدرت می‌شد. سیاست‌های پیامبر ﷺ، به‌ویژه در مرحلهٔ توزیع پیش از تولید، نقش کلیدی در اصلاح ساختار نابرابر جامعه و دسترسی عادلانه به منابع عمومی داشت. پیش از اسلام، اقتصاد سیاسی مدینه تحت تسلط قبائل برتر بود و مالکیت جاهلی بر پایهٔ منافع شخصی و تصرفات ظالمانه شکل گرفته بود. بزرگان با حق حیمی و مالکیت‌های ویژه مراتع و چاه‌ها (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۸۰؛ علی، ۱۹۶۸، ج ۱، ص ۲۷۴؛ ج ۹، ص ۲۶۷؛ ج ۱۰، ص ۱۵۸ و ۲۴۱؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۷، ص ۱۱۴ و ۱۱۶)، منابع طبیعی را بر اساس قدرت و مکانیت تقسیم می‌کردند و افراد ضعیف بهرهٔ چندانی نداشتند. آنها برای خود در غنائم حق مِربع، حق صفایا، حق نشیطه و حق فضول قائل بودند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۱۵-۴۱۴؛ علی، ۱۹۶۸، ج ۹، ص ۲۶۶).

اسلام با به رسمیت شناختن مالکیت دولتی و عمومی در کنار مالکیت خصوصی، این منابع را از انحصار قبائل خارج کرد. پیامبر ﷺ حیمی و قُرُق چراگاه‌ها را در اختیار دولت گذاشتند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۸، ص ۱۰۰۶) و

حق بهره‌برداری از این مراتع را گاهی بنا بر صلاحدید به بعضی افراد و قبائل واگذار می‌کردند (ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۸۸؛ ر.ک: احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۲۴۱، ۲۷۶، ۳۳۷ و ۴۷۱) و گاهی نیز در قرق مرکب‌های مجاهدان و چهارپایان زکات و جزیه قرار می‌دادند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۲۴۵؛ واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۲۵). اراضی انفال و موات طبق قاعدهٔ احیا برای عموم آزاد شد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۸۰). زمین‌های کشاورزی و مسکونی نیز به نیازمندان اقطاع شد (ر.ک: ابن‌سعد، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۲۷۴-۲۶۷؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۵۲۲-۴۳۳) تا دسترسی به منابع پایدار و عادلانه فراهم گردد.

رسول خدا ﷺ در راستای انحصارزدایی و تخصیص عادلانه، آب را از مشترکات عمومی اعلام کردند و هرگونه محروم‌سازی دیگران از مازاد آب را نهی نمودند (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۵، ص ۴۱۷؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۳، ص ۲۸۳؛ ج ۱۷، ص ۱۱۴ و ۱۱۶). ایشان تصریح کردند که اهل مدینه نباید استفادهٔ عمومی از جوی‌های نخل را منع کنند و اهل بادیه نیز نباید مانع بهره‌برداری دیگران از مازاد آب شوند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۹۳). بر اساس روایت امام صادق علیه‌السلام، رسول‌الله ﷺ از فروش مازاد سهمیه آب (نطاف) و مازاد آب آبیاری (اربء) منع کرده و تأکید داشتند این آب‌ها باید رایگان در اختیار دیگران قرار گیرد (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۲۷۷). همچنین حضرت ﷺ هنگام واگذاری آب‌های ثماد، اصیهب و جراد به حصین بن مشتم، شرط کردند که وی دیگران را از مازاد آب منع نکند و آن را نفروشد (حموی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۱۱۷). در ادامهٔ همین سیاست، ایشان چاه‌ها و چشمه‌های متعددی را به افراد مختلف واگذار نمودند (ر.ک: ابن‌سعد، ۱۹۶۰، ج ۱، ص ۲۶۶؛ احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۴۳ و ۳۴۷؛ ج ۳، ص ۴۴۱-۴۴۳ و ۴۷۱).

این اقدامات، امتیازات قبیله‌ای را لغو و منابع طبیعی و قدرت اقتصادی را از اقلیت انحصارطلب و ویژه‌خوار به نهاد عمومی (بیت‌المال) منتقل کرد و عدالت، مشروعیت و توازن ساختاری را تقویت نمود.

ب) عدالت توزیعی و برابری نهادهای در بهره‌مندی از بیت‌المال

پیامبر اعظم ﷺ با تغییر فرهنگ جاهلی و بنیان نهادن ارزش‌های جدیدی در توزیع منابع عمومی، معیار استحقاق را از نسب، نفوذ و قدرت به ایمان، کار و نیاز تغییر دادند و تعریف نوینی از مشروعیت و عدالت ارائه کردند.

گزارش‌ها حکایت از انتظار زیاده‌خواهانهٔ برخی ذی‌نفعان از بیت‌المال دارد. اختلافات بر سر تقسیم غنائم از همان آغاز غزوه‌ها بروز کرد. برخی افراد در مورد نحوهٔ تقسیم صدقات خرده می‌گرفتند و خشمگین می‌شدند (توبه: ۵۸). آنها معترض بودند که علی‌رغم مجاهدت جانی و مالی، صدقات به نیازمندیانی داده می‌شود که توان جنگ ندارند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۹۸). غنائم برخی جنگ‌ها مانند حنین نیز اعتراضاتی ایجاد کرد، افرادی مانند ابن‌جواظ و حرقوص بن زهیر به پیامبر ﷺ خرده گرفتند که تقسیم عادلانه انجام نشده است (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۲؛ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۷۳-۷۱؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۱۵۱). در غزوهٔ بدر، تقسیم بالسویه حضرت ﷺ موجب اعتراض

سعدبن ابی وقاص شد که چرا جنگجویان و فارسان با ناتوانان برابر شدند (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵۴؛ واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۹۹). همچنین وقتی غنائم بنی‌نضیر (و یا بخشی از خیبر) بدون درگیری به پیامبر ﷺ رسید و گروهی به تقسیم نکردن آن معترض شدند، آیه فیء (حشر: ۷) نازل شد و اختیار آن اموال را به دست رسول خدا ﷺ گذاشت (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۴۳۰).

انحرافات در هزینه کرد بیت‌المال پس از رحلت پیامبر ﷺ و اعتراضات ائمه علیهم‌السلام به آن (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶ ص ۱۴۶)، گواهی است بر توزیع عادلانه و ضد طبقاتی بیت‌المال در سیره نبوی ﷺ که راه هرگونه طمع‌ورزی و استحقاق‌های توهمی را می‌بست. خلیفه دوم با ایجاد دفاتر حقوق و عطایا، معیارهای طبقاتی و تبعیض‌نازادی را در توزیع اموال عمومی حاکم کرد (یعقوبی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۵۴؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶ ص ۱۴۶؛ ابن ابی‌الحدید، بی‌تا، ج ۸ ص ۱۱۱)، اما حضرت علیؓ با رسیدن به خلافت، این نظام تبعیض‌آمیز را ملغی کرده و با اجرای تقسیم برابر بیت‌المال، راه را بر نفوذ ثروتمندان و سیاست‌بازان بستند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۸ ص ۵۸). ایشان در پاسخ به اعتراض طلحه و زبیر، روش خویش را استمرار سنت نبوی ﷺ دانستند (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۵).

بر این اساس، حکمرانی نبوی ﷺ از سطح توزیع منابع به سطح بازتعریف ارزش‌های مشروعیت و عدالت گذر کرد. تقسیم عادلانه بیت‌المال و نفی امتیازات قبیله‌ای و طبقاتی، بیانگر نهادینه‌سازی مفهوم عدالت توزیعی است که تعارض‌های اجتماعی را به هم‌زیستی و اعتماد متقابل بدل ساخت.

ج) پیشگیری از تنش و مهار رانت‌جویی

دولت نبوی ﷺ با راهبردی نهادی به مقابله با رانت‌جویی و سهم‌خواهی پرداخت. در این چارچوب، نهادها به‌عنوان قواعد بازی جامعه شناخته می‌شوند که رفتارهای اقتصادی و سیاسی را شکل می‌دهند. از این منظر، رانت‌جویی نتیجه قواعد معیوب و امتیازات ناعادلانه است. پیامبر ﷺ این مبارزه را در دو سطح فرهنگ‌سازی و اصلاح قواعد رسمی پیگیری کردند و با بازتنظیم انگیزه‌ها و قواعد، هم‌زمان رفتارهای رانت‌جویانه را تضعیف و منافع عمومی را تقویت نمودند.

د) مدیریت سهم‌خواهی و تنظیم انتظارات

رفتارهای فرصت‌طلبانه و سهم‌خواهی بعضی از افراد یکی از چالش‌های مالی صدر اسلام بود. در جنگ اُحد، نگهبانان تنگه، با تصور پیروزی و برای جمع‌آوری غنائم، محل استقرار خود را ترک کردند که منجر به غافلگیری لشکر اسلام شد. پیامبر ﷺ پیش از این واقعه به آنان تأکید کرده بودند که در جای خود بمانند و حتی در صورت جمع‌آوری غنائم یا کشته شدن مسلمانان، به میدان نیایند (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۱۶؛ واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰). در غزوة حنین، اصرار بعضی از رزمندگان برای غنیمت به حدی بود که ردای حضرت ﷺ از دوشش کشیده شد و ایشان با آرامش این پیام را به آنها منتقل نمودند که رفتارهای توزیعی نبوی ﷺ همواره بر مبنای عدالت است (ابن‌هشام،

بی‌تا، ج ۲، ص ۴۹۲). همچنین هنگامی که اموال جزیه بحرین به مدینه آورده شد، انصار با شوق دریافت سهم، نماز صبح را به جماعت خواندند. پیامبر ﷺ پس از نماز آنها را از دلبستگی به دنیا برحذر داشتند (ورام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۲؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۷، ص ۲۵). این رویکردها را می‌توان مدیریت پیشگیرانه و تعاملی رانت از طریق تنظیم انتظارات ذی‌نفعان با گفت‌وگو، شفافیت و یادآوری معیارهای اخلاقی دانست.

و) مهار رانت‌خواهی خویشاوندی و امتیازات نسبی

رسول خدا ﷺ با برخی درخواست‌های رانت‌خواهانۀ خویشاوندان برای تصدی مناصب مالی مخالفت می‌کردند. هنگامی که گروهی از بنی‌هاشم با ادعای اولویت، درخواست کارگزاری زکات را داشتند، ایشان تصریح کردند که دریافت زکات برای خاندان پیامبر ﷺ حرام است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴، ص ۵۸). در موردی مشابه، حضرت ﷺ با درخواست فضل‌بن‌عباس و عبدالمطلب بن‌ربیعۀ برای عاملیت زکات موافقت نکردند و به‌جای آن، نیازشان را از محل دیگری تأمین نمودند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۶۹۶-۶۹۷). گرچه این گزارش‌ها ممکن است بخواهد بر حرمت دریافت زکات برای بنی‌هاشم تأکید داشته باشد، اما از درون آن می‌توان انتظارات و رانت‌خواهی نسبی برای دستیابی به منابع بیت‌المال را برداشت کرد.

ه) طراحی قواعد بازدارنده و نهادسازی ضد رانت

دولت نبوی ﷺ برای مهار ساختاری تضاد منافع، قواعد رسمی عادلانه‌ای وضع کرد تا منفعت‌طلبی فردی در خدمت کارایی جمعی قرار گیرد. قاعده سَلَب قراردادی رقابتی بود که در آن تلاش و شجاعت فردی پاداش می‌یافت، بی‌آنکه رانت برای گروهی خاص ایجاد شود (ابن‌شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۱۷؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۶، ص ۵۰۰ و ۵۲۶). با این نهادسازی، پیامبر ﷺ تضاد منافع را به رقابت مشروع تبدیل کردند. نمونه دیگر، صفایا بود؛ غنائم ممتاز و برگزیده‌ای که جزء انفال بوده و پیش از تقسیم غنائم در اختیار حضرت ﷺ قرار می‌گرفت (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۱۲۸؛ نجفی، ۱۳۶۲، ج ۱۶، ص ۱۲۴-۱۲۵). گرچه دلیل این اختصاص در منابع ذکر نشده، اما احتمال می‌رود هدف آن جلوگیری از نزاع غنیمت‌گیران و تنظیم تعارض ذی‌نفعان بوده باشد.

۳. دلالت‌های نظری و تحلیلی یافته‌ها

این بخش با تکیه بر یافته‌های پیشین، به تحلیل نظری آنها می‌پردازد و با نگاه انتقادی و برجسته‌سازی برتری‌های حکمرانی نبوی ﷺ نشان می‌دهد که سازوکارهای مالی آن، علاوه بر کارآمدی و عدالت‌محوری، توان الهام‌بخشی و بازاندیشی در الگوهای مدرن حکمرانی را نیز دارد.

۳-۱. بازخوانی حکمرانی مالی نبوی ﷺ در نسبت با نظریه‌های مدرن

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد سازوکارهای حکمرانی مالی در دولت نبوی ﷺ، از نظر مبانی نظری ظرفیت‌هایی

دارد که می‌تواند با نظریه‌های مدرن مدیریت و اقتصاد سیاسی گفت‌وگو کند. در پرتو نظریه‌های نمایندگی و ذی‌نفعان، الگوی نبوی ﷺ نسبت میان عدالت، مشروعیت و کارآمدی را بازتعریف می‌کند.

حکمرانی مالی پیامبر ﷺ نظریه نمایندگی را با نوآوری‌های بنیادی توسعه می‌دهد. در این نظام، اگرچه سازوکارهای اصلی کاهش هزینه‌های نمایندگی قابل شناسایی است، اما محتوا و کارکرد آنها از چارچوب صرفاً مادی و قراردادی فراتر می‌رود. نقطه تمایز این حکمرانی، تکیه بر مردم، اخلاق، مراقبت درونی و مشوق‌های معنوی است. برخلاف نظریه مدرن که بر همسوسازی بیرونی منافع از طریق پاداش و مجازات متمرکز است، حکمرانی نبوی ﷺ با درونی‌سازی اهداف و ارزش‌های سازمانی، ایجاد انگیزه‌های اخروی و مسئولیت‌پذیری دینی، وفاداری و امانت‌داری را به یک انتخاب عقلانی و اخلاقی تبدیل می‌کند. نظارت اولیه بر بنیان تقوای فردی و پاسخ‌گویی در برابر خداوند استوار بود و ترکیب شبکه‌های مردمی با نظارت رسمی، نیاز به بوروکراسی پیچیده را کاهش و مشروعیت و کارایی حکمرانی را افزایش می‌داد.

حکمرانی مالی نبوی ﷺ به نظریه ذی‌نفعان معنایی تازه می‌بخشد. در این الگو، مدیریت روابط ذی‌نفعان صرفاً یک فرآیند مذاکره نبود، بلکه ابزاری برای تربیت اخلاقی و همسو کردن انگیزه‌های فردی با اهداف جمعی محسوب می‌شد. درحالی‌که نظریه مذکور بر منطق مبادله و مصالحه برای کسب رضایت تأکید دارد، اما پیامبر ﷺ با بهره‌گیری از گفت‌وگو، اقناع اخلاقی و شفافیت، تعارض منافع را به همدلی ارزشی تبدیل می‌کردند. این ارتقای بنیادین، نظریه را از عقلانیت ابزاری به عقلانیت اخلاقی سوق می‌دهد. در مدل فریمن، ذی‌نفعان با منافع متعارض و بدون ارزش مشترک، صرفاً از طریق مصالحه به تعادل می‌رسند. الگوی نبوی ﷺ این ضعف را جبران کرده و با ایجاد بنیانی اخلاقی مبتنی بر ایمان و تقوا، تعاملات را حول محور ارزش‌های مشترک سامان می‌دهد و مفهوم منافع مشترک را جایگزین منافع متقابل می‌کند.

در سطح ساختاری، الگوی نبوی ﷺ روابط و موازنه قدرت را بر اساس عدالت و استحقاق تنظیم می‌کند، نه قدرت و رضایت. برخلاف نظریه مدرن که رضایت ذی‌نفعان مبنای مشروعیت سازمان است، در این الگو مشروعیت مبتنی بر عدالت، قدرت و رضایت را تنظیم می‌کند. رضایت مردم نتیجه اجرای عدالت و اقناع اخلاقی است، نه هدف اصلی. پیامبر ﷺ نه با مصالحه بر سر منافع، بلکه از طریق اقناع برای پذیرش عدالت، به دنبال کسب رضایت آگاهانه و اخلاقی بودند. همچنین تعریف عدالت بر مبنای اصول ثابت الهی نه به‌صورت نسبی و توافقی، مرز مشخصی بین منافع مشروع و نامشروع ایجاد می‌کرد.

۳-۲. بازخوانی نهادهای اسلامی به‌مثابه نظامی پویا و کارآمد

تحلیل بیت‌المال - به‌عنوان محور نهادهای اقتصادی دولت نبوی ﷺ - نشان می‌دهد برخلاف دیدگاه کوران که نهادهای اسلامی را ایستا و ضدتوسعه می‌داند، این نهادها شبکه‌ای پویا و کارآمد بودند. نهاد بیت‌المال نبوی ﷺ یک

سازه صرفاً حقوقی نبود، بلکه نظامی زنده و پویا بود که در مواجهه با چالش‌های جدید، خود را اصلاح و بازتنظیم می‌کرد. اصول ثابت آن عدالت توزیعی، شفافیت، پاسخ‌گویی و نظارت بود، اما شیوه اجرا متغیر بود؛ مانند توزیع محلی زکات به‌عنوان تمرکززدایی کارکردی، اصلاح نظارت در صورت تخلف و عزل کارگزار ناکارآمد. این شواهد، همراه با اصلاح رویه‌های زکات و حذف امتیازات قبیله‌ای، نشان می‌دهد بیت‌المال نهادهای عقیم و بسته نبود، بلکه سیستمی پویا، سازگار و به‌روزشونده بود.

کوران تحلیلی یک‌سویه و مبتلا به درون‌گرایی نهادهای ارائه می‌کند؛ زیرا توسعه‌نیافتگی جهان اسلام را صرفاً ناشی از ساختارهای داخلی می‌داند و عوامل بیرونی را نادیده می‌گیرد. در دورهای که اروپا با تجارت استعماری و غارت مستعمرات سرمایه می‌اندوخت، جوامع اسلامی با بی‌ثباتی سیاسی، نقض حقوق مالکیت، غارت منابع و تضعیف امنیت اقتصادی روبه‌رو شدند و انگیزه سرمایه‌گذاری بلندمدت کاهش یافت. کوران متأثر از پارادایم رشد‌محور و فضای فکری تقدم رشد بر عدالت، نهادهایی مانند ارث و زکات را مانع انباشت سرمایه می‌بیند؛ درحالی‌که در اقتصاد نبوی ﷺ، عدالت توزیعی ابزار بازتولید سرمایه اجتماعی، افزایش اعتماد عمومی و تقویت انگیزه مشارکت اقتصادی بود و با کاهش هزینه‌های مبادله و افزایش بهره‌وری، رشد و پیشرفتی درون‌زا، پایدار و عادلانه را رقم می‌زد.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با آگاهی از تفاوت‌های بستر تاریخی عصر نبوی ﷺ با جوامع امروزی، از چارچوب‌های نظری جدید به‌عنوان ابزار تحلیلی برای استخراج منطق نهادهای داده‌های تاریخی استفاده کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد حکمرانی مالی دولت نبوی ﷺ یک نظام نهادهای پویا، ارزش‌محور و اصلاح‌پذیر بود که در آن بیت‌المال، نه صرفاً یک خزانه اقتصادی، بلکه نقطه تلاقی عدالت، کارآمدی و مشروعیت به‌شمار می‌رفت. این نهاد از طریق سازوکارهای اخلاقی، مشارکتی و نظارتی، بین منافع متعارض ذی‌نفعان تعادل برقرار کرد و با موازنه‌ای پویا، هم‌زمان عدالت اجتماعی و ثبات سیاسی را محقق ساخت. سیاست‌های بازتوزیعی مانند زکات، فقا را از ذی‌نفع خاموش به ذی‌حق فعال ارتقا داد و سازوکاری برای شمول اجتماعی و عدالت ساختاری ایجاد نمود.

برخلاف برداشت کلاسیک نظریه‌های نمایندگی و ذی‌نفعان، الگوی نبوی ﷺ ثابت می‌کند حکمرانی مؤثر لزوماً محصول ساختارهای بروکراتیک نیست، بلکه می‌تواند بر پایه حکمرانی مبتنی بر ارزش و عدالت، خودنظارتی اخلاقی و اعتماد اجتماعی استوار باشد. این خوانش تطبیقی، نظریه‌های حکمرانی را از سطح سازمانی به سطح فرهنگی - ارزشی ارتقا داده و به گفتمان علوم مدیریت و اقتصاد سیاسی بعدی تازه می‌بخشد.

بر اساس یافته‌ها، بیت‌المال در حکومت نبوی ﷺ، نهاد هوشمندی بود که در برخورد با مسائل جدید، فکر می‌کرد، راه‌حل جدید می‌یافت و خود را بهبود می‌بخشید، اصلاح‌پذیر و یادگیرنده بود؛ بدین معنا که در برابر خطاها و بحران‌ها، با هدایت پیامبر ﷺ و آموزه‌های وحیانی توانایی یادگیری و بازتنظیم قواعد رفتاری را داشت، تاب‌آور و

منعطف بود؛ به طوری که توانایی تحمل شوک‌ها (مانند فساد یا تعارض منافع) را داشت و با شرایط جدید بدون از دست دادن هویت اصلی خود سازگار می‌شد، پویا و متکامل بود و در طول زمان برای رسیدن به کارایی بالاتر به تدریج رشد می‌کرد، و بر حکمت عملی مبتنی بود؛ بدین معنا که قواعد این نهاد، بر پایه هدایت وحیانی و خردی شکل گرفت که در میدان عمل و در مواجهه با واقعیت‌های اجتماعی و اقتصادی جامعه تبلور می‌یافت. اصلاحات پیامبر ﷺ در واکنش به تخلفات کارگزاران یا چالش‌های اجتماعی، بخشی از روند نهاده‌سازی ارزش‌های جدید بود، نه نشانه شکست سیستم.

الگوی نبوی ﷺ با افزودن متغیرهای فرهنگی، اخلاقی و اخروی به نظریه‌های مدرن، آنها را بسط می‌دهد و افق تحلیلی تازه‌ای در مطالعه حکمرانی عدالت‌محور و پاسخ‌گو می‌گشاید؛ الگویی که تلفیق عقلانیت مدیریتی و معنویت اخلاقی را به عنوان بنیان کارآمدی و پایداری نهادی دانسته و پاسخ روشنی به مدعیان ایستایی نهادهای اسلامی می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که این نهادهای عدالت‌محور در آن زمان از پویایی و انعطاف لازم برخوردار بودند و اگر بنا بر ادعای برخی، در سده‌های بعدی دچار ایستایی و رکود شدند، این امر محصول شرایط تاریخی و سیاسی پسینی بود، نه ذات این نهادها؛ مضاف بر اینکه، آنها از زاویه پارادایم رشد‌محور و اقتصاد سرمایه‌داری به موضوع نگاه می‌کنند.

جدول ۱: تطبیق یافته‌های تاریخی با نظریه‌های مدرن حکمرانی

چالش حکمرانی	سازوکار نبوی ﷺ	مفهوم نظری مدرن	دالات نظری
خطر اخلاقی کارگزاران	حسابرسی، نظارت مردمی و هشدار اخلاقی	نظریه کارگزار - کارفرما (کاهش هزینه نمایندگی)	نظارت اخلاقی و سرمایه اجتماعی مکمل کنترل بوروکراتیک می‌شود
فساد و ناکارآمدی کارگزاران	عزل و انتصاب مبتنی بر شایستگی و بازخورد اجتماعی	پاسخ‌گویی و شفافیت نهادی	کنترل اخلاقی کاراتر از کنترل رسمی است
تعارض منافع میان ذی‌نفعان	گفت‌وگو، اقیاع و توزیع عادلانه منابع	نظریه ذی‌نفعان (مدیریت تعارض)	مشروعیت اخلاقی مکمل قدرت و نفوذ است
رانت‌جویی نخبگان	الغای امتیازات قبیله‌ای و عمومی‌سازی منابع	اقتصاد سیاسی نهادی (بازتوزیع قدرت)	عدالت توزیعی عامل ثبات سیاسی و نهادی است
نابرابری ساختاری	سیاست‌های بازتوزیعی فعال	عدالت اجتماعی و برابری فرصت	فقر از ذی‌نفع خاموش به ذی‌حق فعال تبدیل می‌شوند

منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه (صبحی صالح).

ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله (بی‌تا). شرح نهج‌البلاغه لابن‌ابی‌الحدید. بی‌جا: مکتبه‌آیه‌الله العظمی‌ المرعشی‌ النجفی.

ابن‌اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق). الكامل فی‌التاریخ. بیروت: دار صادر و دار بیروت.

ابن‌بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۶۲). الخصال. محقق / مصحح: علی‌اکبر غفاری. قم: جامعه‌مدرسین حوزه‌علمیه قم.

ابن‌بابویه قمی، محمد بن علی (شیخ صدوق) (۱۳۶۳). من لا یحضره‌الفقیه. قم: مؤسسه‌نشر اسلامی.

ابن‌زنجویه، حمید بن مخلد (۱۴۰۶ق). الأموال. بی‌جا: مرکز الملك فیصل للبحوث و الدراسات الإسلامية.

ابن‌سعد (۱۹۶۰م). الطبقات الکبری. بیروت: دار صادر.

ابن‌شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۶۳). تحف‌العقول عن آل‌الرسول ﷺ. قم: جامعه‌مدرسین حوزه‌علمیه قم.

ابن‌شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق). مناقب آل‌ابی‌طالب. قم: علامه.

ابن‌منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان‌العرب. بیروت: دار صادر.

ابن‌هشام، عبدالملك (بی‌تا). السیره النبویه. بیروت: دار المعرفة.

ابوعبید، قاسم بن سلام (بی‌تا). الأموال. بیروت: دار الفكر.

احمدی میانجی، علی (۱۴۱۹ق). مکاتیب‌الرسول ﷺ. قم: دار الحديث.

بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ق). صحیح البخاری. دمشق: دار طوق النجاة.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۵۶م). فتوح‌البلدان. قاهره: مکتبه‌التنهضة المصرية.

بيهقي، ابوبکر (۱۴۲۴ق). السنن الکبری. بیروت: دار الكتب العلمية.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). تفصیل وسائل‌الشیعه‌الی‌تحصیل مسائل‌الشریعه. قم: مؤسسه‌آل‌البیت ﷺ لإحياء التراث.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۴ق). تذکره‌الفقهاء. قم: مؤسسه‌آل‌البیت ﷺ لإحياء التراث.

حموی، یاقوت (۱۳۹۹ق). معجم‌البلدان. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

طبرانی، سلیمان بن احمد (۱۴۱۵ق). المعجم‌الكبير. قاهره: دار النشر، مکتبه ابن تیمیه.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه‌الأعلمی‌ للمطبوعات.

طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۵). تهذیب‌الأحكام. تهران: دار الكتب الإسلامية.

عاملی، سیدجعفر مرتضی (۱۴۲۶ق). الصحیح من سیره‌النبي‌الأعظم ﷺ. قم: دار الحديث.

علی، جواد (۱۹۶۸م). المفصل فی تاریخ‌العرب قبل‌الاسلام. بیروت: دار العلم للملايين.

عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). التفسیر (للعیاشی). تهران: مکتبه‌العلمیه‌ الاسلامیه.

فیض‌کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق). الوافی. اصفهان: مکتبه‌الإمام‌أمیرالمؤمنین علی‌ علیه‌السلام.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). تفسیر‌القمی. قم: دار الكتاب.

کرچی، علی (۱۳۸۰). سیره‌پیامبر اکرم ﷺ در بیت‌المال. فرهنگ کوثر، ۴۹، ۱۲۵-۱۱.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی. تهران: دار الكتب الاسلامیه.

متقی‌هندی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۰۱ق). کنز‌العمال فی سنن‌الأقوال‌والأفعال. بیروت: مؤسسه‌الرساله.

منتظری‌مقدم، حامد (۱۳۸۹). شیوه‌های تقسیم بیت‌المال در صدر اسلام. معرفت اقتصادی، (۲)، ۱۳۷-۱۶۹.

میرزازاده، سیدجواد، موسوی، سیدمحمدعلی، رجائی، سیدمحمدکاظم و یآوری، محمدجواد (بی‌تا). نهاد بیت‌المال در دولت نبوی؛

واقعیّت تاریخی یا برداشت متأخر؟ تاریخ اسلام در آینه پژوهش.

نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۳۶۲). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسه آل البيت ﷺ لإحياء التراث.
 واقفی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق). *المغازی*. تحقیق: مارسدن جونس. بیروت: دار الأعلمی.
 ورام، مسعود بن عیسی (بی تا). *تنبيه الخواطر و نزہة النواظر (مجموعه ورام)*. قم: مکتبه فقیه.
 هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۸۵). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت ﷺ*. مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
 یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا). *تاریخ الیعقوبی*. بیروت: دار صادر.

- Freeman, R., Edward and McVea, John (2001). A Stakeholder Approach to Strategic Management. *SSRN Electronic Journal*, January, 3-33.
- Jensen, Michael C. & Mecklingm, William H. (1976) Theory of the Firm: Managerial Behavior, Agency Costs and Ownership Structure. *Journal of Financial Economics*, October, 4(3), 305-360.
- Kuran, Timur (2003). The Islamic Commercial Crisis: Institutional Roots of Economic Underdevelopment in the Middle East. *The Journal of Economic History*, 2(63), 414-446.
- Mitchell, Ronald K., Agle, Bradley R. and Wood, Donna J. (1997). Toward a Theory of Stakeholder Identification and Salience: Defining the Principle of Who and What Really Counts. *The Academy of Management Review*, Oct, 4(22), 853-886.
- Shatzmiller, Maya (2011). Economic Performance and Economic Growth in the Early Islamic World. *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 54, 132-184.